



## سوره مبارکه زمر

جلسه چهارم: ۹۲/۱۱/۵

- در هر سوره‌ای غرض خاصی دنبال شده است. این غرض را می‌توان در شخصیت مثبت و منفی سوره مشاهده کرد.
- غرض سوره مبارکه زمر این است که انسان به مقام «حمد» برسد. به مقام رؤیت ملائکه / تقوای خاص (جمع شدن با انبیاء) (حُسن)
- شخصیت منفی این سوره نیز انسانی است که به مقام حمد نرسیده است و ملائکه آن هم ملائکه عذاب هستند و تقوا هم ندارد. (سوء). در قیامت به شکل ترس از عذاب ظهور پیدا می‌کند.
- گفتیم ملائکه برای اینکه انسان دچار سیئه نشود دعا می‌کنند. (رسیدن به مقام حُسن از ترک سیئه)
- مطالعه سوره:
- ✓ می‌خواهیم ببینیم چگونه می‌توانیم محسن شویم.
- ✓ چگونه می‌توانیم به تقوای خاص برسیم و به انبیاء برسیم.
- ✓ چگونه می‌توانیم ملائکه را رؤیت کنیم.
- ✓ چگونه می‌توانیم حامد شویم.

- چهار مورد بالا در واقع یک چیز هستند. خلاصه می‌خواهیم ببینیم «چگونه می‌توان به مقام مُحسنین یا به مقام حامدین رسید».

- آیه ۱:

**نکته ۱)** انسان باید به کتاب و نزول تدریجی آن ایمان داشته باشد. (حکمتی که در کتاب هست و عزتی که دارد)

- نکته ۲)** انسان‌ها بر اساس تعریف‌هایشان زندگی می‌کنند. (تعریف‌ها به امور زندگی ارزش می‌دهند. ارزش‌ها واقعی و غیر واقعی‌اند)
- «کتاب» یعنی محلی که تعاریف انسان استاندارد می‌شود و تعاریف افراد یکی می‌شود بنابراین می‌توانند امت واحده تشکیل دهند و کنار هم زندگی خوبی داشته باشند.
- کتابی که مشتمل بر تعریف‌هاست و به تدریج در صحنه زندگی ظهور پیدا می‌کند زیرا نیازهای انسان به تدریج ظاهر می‌شود و تعاریف به نسبت نیازها معنا پیدا می‌کنند. زیرا تعاریف وابسته به نیازند و اگر انسان نیاز نداشته باشد، تعریف ندارد و نیازها به تدریج رو می‌شوند بنابراین کتاب به تدریج در صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان ظهور پیدا می‌کند.
- تعاریف انسان نخ تسبیح همه چیز می‌شود. تعاریف از تشتت جلوگیری می‌کند.

- آیه ۲:

- نکته ۳)** اعتقاد به کتابی که وابسته به اراده خداست و نزول دفعی دارد. خصوصیت کتاب این است که علاوه بر اینکه تعریفمان را درست می‌کند قدرت الهام و وحی به انسان عطا می‌کند تا انسان در هر لحظه بتواند به وحی الهی متصل شود. وقتی انسان قدرتی دارد که تقوا و فجور برایش مشخص می‌شود بلافاصله به او الهام می‌شود. یعنی می‌فهمد که «باید» را باید انجام دهد و «نباید» را نباید انجام دهد. وحی آن قسمت است که الهام به کلام خدا متکی می‌شود.
- غرض قرآن هدایت و رشد انسان‌هاست. قرآن تبیان است.

- وقتی انسان به دو راهی «تقوا و فجور» می‌رسد سر آن دوراهی، به انسان الهام می‌شود. بر اساس سوره مبارکه شمس انسان تزکیه دارد پس می‌تواند این کار را انجام دهد.

- الهام یعنی صوتی که در درون فرد جاری می‌شود و باید و نباید را به او نشان می‌دهد. او بلافاصله باید و نباید را به کلام وحی منتقل می‌کند یعنی نظیرش را در کلام وحی می‌بیند. در واقع کتاب، ظهیر و نصر برای الهام می‌شود.

- انسان در هر مسیری که حرکت می‌کند احتیاج به تصمیم‌گیری‌های فوری دارد که بر اساس الهام و وحی باشد. خیلی از اوقات انسان نمی‌تواند به تعریف‌هایش برگردد.

- هر اندازه انسان اتکایش به کتاب قوی‌تر باشد، سیستم الهامش رونق پیدا می‌کند.

- کتاب برای راه افتادن سیستم انسان چهار کار انجام می‌دهد:

۱- تلاوت آیات

۲- تزکیه

۳- تعلیم کتاب

۴- تعلیم حکمت

**نکته ۴** عبودیت (تأکید بر پذیرش و خضوع)

**نکته ۵** خالص دانستن دین از برای اوست.

- توجه: در آیه ۲ عبودیت و اخلاص را جدا از هم ذکر کرده اما در آیات دیگر این سوره هر دو را با هم آورده است.

- فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲): در حالی که دین خالص است برای خدا، عبادت کن. یعنی اولاً چه بفهمی و چه نفهمی دین برای اوست. ثانیاً: به صورت خالصانه دین برای اوست.

- «دین» عبارت است از پذیرش یک برنامه قابل اجرا برای بنده که در ازای آن پاداش دریافت می‌کند و در صورت تخطی از آن عِقَاب می‌شود.

۳

۲

۱

۴

- مخلصاً یعنی فقط همین برنامه وجود دارد و غیر از این برنامه هم برنامه‌ای نیست و پاداش و عقاب هم در اثر این برنامه داده می‌شود.

✓ خلوص در پذیرش،

✓ خلوص در برنامه و محتوای آن.

✓ خلوص در پاداش یعنی فقط به واسطه این برنامه پاداش دریافت می‌شود و غیر از این هم پاداشی وجود ندارد.

✓ خلوص در عقاب یعنی فقط به واسطه این برنامه عقاب داده می‌شود و غیر از این هم عقابی وجود ندارد.

- به طور خلاصه خلوص در: ۱- پذیرش ۲- برنامه و محتوای آن/ غایت ۳- پاداش ۴- عقاب.

- این موارد با هم متفاوت‌اند. مثلاً درباره عقاب، این گونه است که هیچ عقابی در عالم غیر از عقاب خدا وجود ندارد.

- دین در قرآن حداقل به سه معنی می‌آید: ۱- خضوع و انقیاد ۲- برنامه قابل اجرا ۳- پاداش و عقاب

- وقتی «عبودیت» بیان می‌شود یعنی بر پذیرش و خضوع تأکید می‌شود.
- انسان چگونه می‌تواند خالص شود: اینکه بداند محتوای برنامه و حکم‌های آن فقط مال خداست، فقط خدا پاداش می‌دهد و عقاب می‌کند. یعنی هیچ کسی نمی‌تواند از شما تشکر کند، منتظر تشکر بقیه نباشید، کما اینکه هیچ کسی نمی‌تواند شما را توبیخ کند. یعنی هم توبیخ و هم پاداش و هم برنامه مال خداست.
- اینگونه انسان احساس نمی‌کند رزقش دست دیگری است و یا اگر کسی به انسان محبت نکرد، آسمان به زمین می‌رسد. انسان این-گونه از هرچه که رنگ تعلق پذیرد آزاد می‌شود.
- این چند مورد منجر می‌شود که انسان در دایره زندگی خود موحد شود و احکام زندگی‌اش (باید و نبایدها و تعاریفش) را از کتاب خدا و ولی الهی استخراج می‌کند.
- اینگونه انسان در احکام و تعاریف اجتهاد نمی‌کند و فقط اطاعت و تبعیت می‌کند. این مسئله انسان را «عبد» می‌کند. «عبد» مانند ظرفی است که تازه می‌تواند مَحسن شود. اگر انسان عبد نشود، محسن شدن اصلاً معنا ندارد. یعنی محسن شدن بعد از عبد شدن است. زیرا مُحسن ابتدا باید در تعاریف و مبنای حکم‌هایش موحد باشد. این بدان معناست که من خالق و رازق خودم را بر همه کس و همه چیز ترجیح دادم.
- هر آنچه را «سینه» گویند خارج از احکام کتاب خدا و باید و نبایدهایش باشد. ملائکه نگران انسان هستند که به سینه دچار شود زیرا می‌دانند سینه زندگی انسان را به نابودی می‌کشاند و مرتباً برای انسان استغفار می‌کنند تا به سینه دچار نشود.
- علت به وجود آمدن سینه است که انسان در درون خودش قائل می‌شود که «دین برای خدا صرفاً نیست».
- سوره زمر حداقل چیزی که به انسان عطا می‌کند «توحید» است.
- آیه ۳: می‌خواهد بگوید، همه آن کسانی را که عددی محسوب می‌کنیم نیز دست و پا می‌زنند تا به خدا برسند اما مسیرهایشان متفاوت است.
- عبودیت خدا بسیار مهم است وقتی انسان عبد خدا می‌شود تازه «اطمینان و اعتماد» برای انسان معنی پیدا می‌کند.
- آیات ۴ و ۵: توجه: تکویر: در تکویر علاوه بر اینکه شب و روز وجود دارد، مجموعه شب و روز نیز موضوعیت دارد.
- وقتی انسان به گذشت عمرش می‌نگرد و شب و روزهای عمرش را می‌بیند که یک عالمه شب و روز بر او گذشته است به این معناست که او به عمرش نگاه «تکویری» دارد.
- خدا می‌خواهد به نوعی به انسان بگوید: «ای انسان روز و شب آمده تا تو روزها و شب‌های عمرت با هم مساوی نباشند».
- یعنی عبودیت منجر می‌شود تا شب و روز انسان حالت پیشرفت و رشد را نشان دهد.
- شمس و قمر عواملی هستند که شب و روز را ایجاد می‌کنند. شب و روز مانند ظرف است، دارای نقش و شأن هستند.
- خدا «عزیز غفار» است یعنی قوانینی برای هدایت انسان وضع کرده که در صورت اجرا، انسان از رحمت او بهره‌مند می‌شود و در صورت عدم بهره‌مندی دچار خسران می‌شود.
- توجه: خود «عبودیت» سرمایه‌گذاری است که قیمتش به وسیله تکویر شب و روز افزوده می‌شود. یعنی مهم است فرد یکسال عبد بوده یا ده سال عبد بوده است.

- آیه ۶:

**نکته ۶** عبودیت درک «له‌الدین» است. سرّ درک «له‌الدین»، درک «له‌الملک» است. له‌الملک را از: ۱- خلقت انسان ۲- خلقت سایر موجودات برای انسان می‌توان درک کرد (تأکید در همه موارد بر انسان است زیرا دین نیز برای انسان است)

- بنابراین «له‌الملک» بر قلمرو فرمانروایی و حکمرانی قرار می‌گیرد و در حوزه انسان است.

- گویی همه موجودات در خدمت انسان هستند. این مسئله باید در انسان عبودیت ایجاد کند در حالی که گاهی در انسان اعراض ایجاد می‌کند.

- «تصرفون» محل اعراض انسان است. یعنی انسان در جاهایی مالکیت را از آن خدا نمی‌داند. بنابراین اختلال در سیستم «له‌الملک» منجر می‌شود که حاکمیت اختلال پیدا کند.

«مُلک» یعنی مالک است و حکم دستش است و قلمرو دارد.

- پذیرش نفس واحده باعث می‌شود قوانین یکسانی برای همه بشریت قائل باشیم.

- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا: «زوجیت» برای نفس واحده جعل شده است.

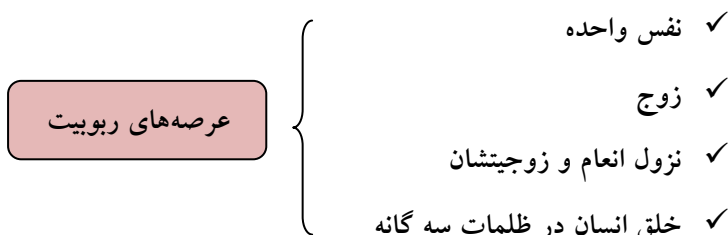
- «جعل» هنگامی به کار می‌رود که کارکرد و آثار و منفعت آن چیز مهم است.

- آیه ۷: «خدا عزیز است» یعنی اگر کسی اصلاح نشود و بد بماند، فکر نکند خدا را به عجز در می‌آورد و یا اذیت می‌کند. مؤمن هم صفت عزیز بودن دارد یعنی کسی نمی‌تواند مؤمن را اذیت کند.

### زنگ دوم:

- در عالم، مخلوقات زیادی وجود دارد و انسان نمی‌تواند آنها را بشمارد. نسبت به پدیده‌ها. زوایای دید مختلفی وجود دارد که این زوایای دید نیز بی‌شمارند. نگاه قرآن به پدیده‌ها از زوایای مختلف است. وقتی در سوره‌ای شأن خاصی از پدیده‌ای نشان داده می‌شود لطفی است که خدا شامل حال انسان کرده تا انسان بتواند از بین این همه زوایای دید، نگاه متمرکزی داشته باشد. این مسئله خودش یکی از مهارت‌های تفکر و تعقل است که انسان به جای مشاهده دریایی از پدیده‌ها، دقیقاً حوزه مشخصی را بنگرد.

- موارد ذکر شده در آیه ۶:



- خدا از بین بی‌شمار پدیده، چند مورد را انتخاب کرده است و باید از بین اینها موضوع «له‌الملک» را فهم کنیم. یعنی «مالکیت»،

«حاکمیت»، «قلمرو» (رَبُّ ← له‌الملک)

- رَبٌّ یعنی مالک در تدبیر

- با نگاه به مخلوقات «انسان»، «زوج» و «چهارپایان» را می‌بینیم. چهارپایان به عنوان «ادامه حیات» هستند زیرا آن‌ها از گیاهان استفاده می‌کنند و خودشان در چرخه انسان قرار می‌گیرند و منافع کشاورزی زیادی برای انسان دارند، ضمن اینکه در زمینه‌ی حمل و نقل منافع زیادی دارند. (عنوان کردن چهارپایان در قرآن برای انسان کارکرد کشاورزی، دامپروری و حمل و نقل دارند).

- خلاصه اینکه انعام برای ادامه حیات انسان‌اند:

۱- کشاورزی

۲- دامپروری

۳- حمل و نقل

- همه عرصه‌هایی که برای زندگی ما مهیا می‌شود از آسمان نازل شده است. یعنی همه عرصه‌ها با ربوبیت خدا و برنامه مشخص نازل شده است. این نوع مشاهده ما را به «له‌الملک» هدایت می‌کند.

- نزول حیوانات به معنای نزول برنامه‌ها و احکامشان است.

- آنچه که اجمالاً از این آیه می‌توانیم متوجه شویم این است که یک سری از پدیده‌ها «له‌الملک» را از دیگر پدیده‌ها بیشتر می‌توانند نشان دهند.

- آیه ۷: معنی «شکر» یعنی آنچه در آیه ۸ آمده است نباشیم. «شکر» عبارت است از یکپارچگی درون و بیرون انسان یعنی رفتار، باور و افکار انسان در مسیر عبودیت باشد.

- آیه ۸: در آیه قبل «کفر» را از شکر جدا کرده است و در آیه ۸ «کفر» را تعریف کرده است. کفر یعنی دو حالت بودن در رفتار، باور و اندیشه. چنین فردی زمانی که در ضرر قرار دارد، خدا را به گونه‌ای می‌خواند. شرایط که تغییر می‌کند، خدای فرد نیز تغییر می‌کند. چنین کسی خدا را به عنوان مالک حاکم نپذیرفته است.

- «عبد» یعنی نرم نه گردنکش

- آیه ۹: این آیه بسیار مهم است زیرا «شکر»، «اولوالالباب» و «الذین یعلمون» را معنی کرده است. این سه تعریف را با هم همراستا می‌کند. همراستا کردن نوعی شکر است.

- «يَخْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» موتور شکر است. زیرا یکپارچگی می‌آورد و هر کس به میزانی که این مسئله برایش پررنگ باشد، شکر دارد.

- «يَخْذِرُ الْآخِرَةَ» یعنی به خاطر آخرت از کارهای بد حذر می‌کند. آخرت برایش مایه خوف است. به عبارتی دیگر عاقبت‌اندیشی مانع از انجام خیلی از امور است.

- «يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»: «امید» است.

- ترکیب این دو با هم مهم است. این دو با هم کنه و غایت دینداری است.

- انسان باید هر کاری را که انجام می‌دهد ببیند آیا آن کار برای آخرتش سودمند است یا نه و یا برای آخرتش مضر است یا نه. البته معنی آخرت برای هر سنی مختلف است.

- اگر عاقبت‌نگر باشیم حتماً رحمت خدا نازل می‌شود.

- «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» را بال‌های «شکر» گویند. این دو در انسان یکپارچگی ایجاد می‌کند. چنین فردی در نعمت و ضرر هر دو «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» است. این خصوصیت انسان را «قانت» می‌کند. یعنی در هر کاری که انجام می‌دهد توجه صرف به خدا دارد. او غیر خدا را نمی‌بیند.

- داشتن «قنوت» در زندگی بسیار مهم است علی‌الخصوص برای خانم‌ها. فرد قانت به خدا وصل است. امواج الهی را می‌گیرد و «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» می‌شود. او دائماً خودش را با داشتن «يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» تنظیم می‌کند. اما اگر انسان قانت نباشد، انعکاس‌های ناپه‌نجان از خود بروز می‌دهد زیرا اضطراب در طبع زنانه بیشتر است. زن وقتی ضربه‌های اجتماعی می‌خورد دچار نشوز می‌شود یعنی نمی‌تواند روابط درستی با همسرش داشته باشد. زن فقط در یک حالت می‌تواند اصلاح شود که توجه صرفش به خدا باشد.

- اگر زن نتواند قانت باشد، می‌شکند. زنان بیشتر از مردان می‌شکنند. آنها در معرض حرف‌ها و نقدها، عواطفشان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. برای مبارزه با به هم ریختگی‌ها باشد «شکر» داشت. «شکر» یعنی اصلاً نمی‌توان فرد را به هم ریخت.

- باید نفسانیات را برداشت تا رحمت خدا جاری شود.

- قدرت درونی فرد که می‌تواند «رجا» و «خوف» را بفهمد و مسائل را مدیریت کند، «لب» گویند و فرد را «اولوالالباب» می‌نامند.

- آیه ۱۰: در قرآن دلبری‌ای که خدا نسبت به صابرين کرده نسبت به هیچ‌کس نکرده است. «صابر» نزد خدا ارزش بسیاری دارد.

- آیه ۱۱: این آیه باید مبنای حکم باشد.

- آیه ۱۳: هر کسی باید بگوید: «می‌ترسم از اینکه کاری کنم که روز قیامت شرمنده شوم»

- آیه ۱۵: آیه بسیار جالبی است. می‌گوید: «زبان کاران اهل پیدا می‌کنند». اهل داشتن یعنی از کسی بپرسیم چرا بد کردی؟ بگوید: «چون فلانی بد کرد». اگر کسی در جواب «های»، «هو» داشته باشد، اهل پیدا می‌کند. اگر کسی بدی کرد و در مقابل بدی او تو هم بدی کنی، تو می‌شوی اهل آن آدم بد.

- مؤمن هیچ‌گاه شکسته نمی‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند او را در هیچ حالتی تحقیر کند.

- وقتی کسی چیزی به مؤمن گفت او نمی‌شکند. بلکه آن سخن عاملی برای فکر کردنش می‌شود، شاید جایی از کارش ایراد داشته است. تعارضات اجتماعی حتی برای رسول خدا عامل تفکر است تا انسان رویه و سبک خود را عوض کند. چنین کسی نه تنها شکسته نمی‌شود بلکه محکم‌تر هم می‌شود.

- حضرت علی (ع): مؤمن مثل شمشیری است که با ضربات برآن‌تر می‌شود.

توجه: فرق صبر و تحمل:

- صبر: آن چیزی است که انسان با خدا معامله می‌کند و اجر را از خدا می‌خواهد و به هیچ‌کس هم کاری ندارد. فرد صابر استمرار و استعانت در خداخواهی دارد.

- تحمل: یعنی چون فرد زورش نمی‌رسد و نمی‌تواند حرف بزند تحمل می‌کند و گوشه‌دهنش نگه می‌دارد و زمانی منفجر می‌شود.

- «صبر» همان «شکر» است وقتی که استمرار داشته باشد.

- بنابراین «مقام صبر»، قوی‌تر از شکر است زیرا صبر، «شکر» را در خود دارد و استمرار نیز همراهش است.

- جزا و پاداش صبر، «رضایت» است. یعنی اجرِ صبر، رضایت است.

- زیرا خداوند اجر را در رسیدن به یک حد نصاب قرار داده است و «صبر»، یعنی رسیدن به آن حد نصاب. صبر یعنی آنقدر استقامت

کنید تا به آن «حد لازم» برسید. آن حد، خودش اجر است. اجرِ صبر، «لقاءالله» است.

✓ انشاءالله خدا ما را هدایت کند و به حق سوره مبارکه زمر هر ایرادی داریم برطرف کند. خدایا تو از ما ناامید نمی‌شوی اما کمکمان کن تا ما رحمت تو را حس کنیم.

✓ خدایا کاری کن که به خاطر درست نبودن تعریف‌هایمان از رحمت تو محروم نشویم.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین